

تأملی درباره‌ی شکنجه

پولاد همایونی

برای جاودان یاد «هیبت معینی چاغروند» [رفیق همایون] یکی
از قربانیان شکنجه‌ی جلادان جمهوری اسلامی.

«همانا جزای کسانی که با [دوستان] خداوند و پیامبر او به محاربه بر
می‌خیزند و در زمین به فتنه و فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند یا بر دار
شوند یا دستها و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شوند، یا از سرزمین
خویش تبعید شوند؛ این خواری دنیوی شان است و در آخرت هم عذابی بزرگ
[در پیش] خواهند داشت.» قرآن (سوره مائده)

شکنجه دهشتناک ترین کاری است که انسانی بر انسان دیگر روا می‌دارد. هیچ گفتار و
کردار بشری از شکنجه بدتر نیست. هیچ حیوانی یافت نمی‌شود که با هم‌نوع خودش آن کند
که شکنجه‌گر علیه قربانی‌ی شکنجه می‌کند.

تاریخ شکنجه با خود انسان آغاز شده است. هنگامی که نخستین اعتراض علیه حس
قدرت خواهی گروهی از انسان‌ها بیان شد، شکنجه هم به میدان آمد تا انسان معترض به
وضع موجود را، منکوب و مقهور خود کند. هدف جلادهای حکومتی، کشتن روح انسان
معترض است. انسان‌هایی که با آرزوی زیباتر کردن جهان به مبارزه با بی‌عدالتی بر می‌خیزند،
قربانیان صف اول شکنجه و سرکوبند.

هنگامی که انسان می‌کوشد به توصیف روش‌های شکنجه بپردازد، کلمه‌ها گم می‌شوند.
به راستی که زبان قادر به انجام این کار نیست. باید زبان تازه‌ای یافت. زبانی که بتواند

مقوله وحشتباری چون شکنجه را توصیف و تشریح کند. می‌توانیم در باره ترور، خشونت، وحشت و سرکوب گفتگو کنیم؛ اما آنگاه که پای شکنجه به میان می‌آید، واژه‌ها کم می‌آیند و پی می‌بریم که کلمات چه ملایم و لطیفند.

هدف شکنجه

هدف شکنجه به زانو در آوردن و به همکاری واداشتن زندانی به هر قیمت است. شکنجه بدنی و روانی هر کدام ویژه‌گی‌های خود را دارند و آسیب‌های دراز مدتی بر جا می‌گذارند. اما آنچه مسلم است، آثار به جا مانده از شکنجه‌های روانی، به مراتب بدتر از شکنجه‌های بدنی است. شکنجه‌گر برای رسیدن به هدف خود، هر بلایی که بتواند بر سر قربانی می‌آورد. یکی از روش‌های مذبحخانه شکنجه‌گر پخش شایعات اغراق آمیز در باره شکنجه و تردستی شکنجه‌گران در به حرف درآوردن قربانیان است. شکنجه‌گر می‌کوشد قربانی را چنان بترساند که هرگز سخنی در باره شکنجه‌گاه بر زبان نیاورد. بسیاری از قربانیان به گونه‌ای وحشتناک و تحقیرآمیز شکنجه می‌شوند. زندانی را به کارهایی تحقیرآمیز و هراس‌آور وادار می‌دارند؛ تلاش می‌کنند که رابطه او را با دنیای بیرون از خودش قطع کنند و در بسیاری موارد موفق هم می‌شوند. آنها زندانی را به انزوا و گوشه‌گیری می‌کشانند و چشم او را از هر آشنا و غریبه‌ای می‌ترسانند. هدف شکنجه در عین حال به وجود آوردن هراس عمیق و مداوم در روان زندانی است. شکنجه‌گران هر گونه ابزار و پیچیده‌ترین روش‌ها را برای رسیدن به این هدف به کار می‌گیرند. سوزاندن با سیگار، چاقو، کابل، نور شدید، تاریکی مطلق، چشم‌بند زدن، آب [هنگامی که سر را زیر آب می‌کنند]، پخش موزیک‌های مذهبی، اذان و نوحه خوانی و ... چیزهایی هستند که قربانی مادام با آنها سر و کار دارد. به همین سبب است که در بسیاری از لحظه‌های زندگی روزانه، و هر گاه که قربانی به این چیزها برخورد می‌کند، دچار هراس و اضطراب‌های ناگهانی و شدید می‌شود که خودش نیز علت آن را نمی‌داند. هنوز که هنوز است، در این گوشه جهان هر گاه فردی را که اونیفورم پلیس یا نظامی به تن دارد می‌بینیم، دچار هراس ناخواسته می‌شویم.

فن شکنجه

در جایی خواندم که شکنجه‌گران برای رد و بدل کردن تجربه‌های خود کنگره‌های مخفی

بر گزار می کنند. بنابراین روش های شکنجه در کشورهای گوناگون شباهت هایی به هم دارند.

شکنجه با بازداشت، آن هم اغلب در شب هنگام با یک پیش درآمد خشن، وحشیانه و چشم ترسان آغاز می شود. دوره ی خونین آن با یکی دو شب توهین و تحقیر و مشت و لگد برنامه ریزی نشده، برای در هم ریختن افکار زندانی ادامه می یابد. بعد از این دوره، شکنجه با برنامه ریزی کامل و بازجویی مداوم پیش می رود. در این دوره است که به نقاط ضعف زندانی پی می برند و با تاکید بر نقطه ضعف ها، او را به سوی فرو شکنی و اعتراف پیش می برند. شکنجه ی برنامه ریزی شده با روش های توأمان آزار بدنی و روانی، به اجرا در می آید. امروزه با بکارگیری آخرین دستاوردهای علوم پزشکی، دارویی و الکترونیکی، روشهای هولناکی را برای در هم شکستن انسان ابداع کرده اند که جمهوری اسلامی هم با تمام ضدیتی که با دانش مدرن دارد، از بکار بردن این روش ها غفلت نمی ورزد.

شکنجه بدنی و روانی

شکنجه شکل افراطی آسیب رسانی است. شکنجه را می توان با فاجعه طبیعی و آسیب هایی که به انسان می رساند مقایسه نمود. از سوی دیگر شکنجه چهره ی کاملاً ویژه خود را دارد، چرا که آسیب توسط شخص دیگری با آگاهی و اراده بر قربانی وارد می شود. شکنجه گر و قربانی در یک فضای بسته رو به روی یکدیگر قرار می گیرند. یکی از آنها دارای قدرت مطلق و کنترل کامل است و دیگری بی قدرت است و زیر کنترل. شکنجه گر قدرت مطلقش را با غیر قابل پیش بینی کردن روش شکنجه و بازجویی نشان می دهد. او بر آن است که قربانی را کاملاً خسته و گیج کند؛ درهمش بریزد و در او حس ترس ایجاد کند. هدف شکنجه گر ترساندن، تحقیر، اطلاعات گرفتن، گرفتن اعتماد بنفس قربانی، بی هویت کردن و نابود ساختن اراده و انگیزه اوست. ما می توانیم مابین شکنجه ای که باعث درد و آسیب های بدنی می شود، و شکنجه ای که به آسیب های روانی مداوم می انجامد، فرق بگذاریم.

شکنجه هایی که با هدف وارد کردن آسیب های بدنی اعمال می شوند عبارتند از:

- مشت و لگد.

- شلاق زدن به کف پا که یکی از خشن ترین روش های شکنجه است. آسیب های ناشی

از آن منجر به تخریب سیستم عصبی و در صورت معالجه نشدن، به دردهای مزمن و همیشگی منجر می‌شود.

- سوزاندن با سیگار و فندک یا ابزار همانند دیگر.
- مجروح کردن بدن با چاقو و یا ابزارهای تیز.
- شوک الکتریکی که با وصل کردن قطب‌های الکتریکی به دور سر، نوک پستانها و یا آلت جنسی و فرستادن جریان الکتریکی به درون بدن به اجرا در می‌آید.
- سر قربانی را زیر آب آلوده کردن.
- در قفس کردن، آنهم قفس تنگ، نم دار و تاریک. قربانی را به زور در قفسی می‌اندازند که فقط می‌شود در آن به حالت خمیده به سر برد. تشنج شدید در ماهیچه‌های بدن طبیعی‌ترین محصول این نوع شکنجه است.
- آویزان کردن از دست و پا.
- وادار کردن قربانی به سکوت یا بریک پای ایستادن، و در همان حال مجازات کردنش به خاطر خطاهایی که در حین انجام این اعمال مرتکب می‌شود.
- قرار دادن زندانی در معرض نور شدید و یا سرما و گرمای غیر قابل تحمل.
- مداوا نکردن زخم‌های ناشی از شکنجه و یا نمک پاشیدن بر آنها. [از مبارزان شیلیایی شنیدم که در آنجا فلفل ویژه آمریکای جنوبی را که بسیار تند است، بر زخم‌هایشان می‌ریختند].
- استفاده از مواد شیمیایی و دارویی که دردهایی غیر قابل تحمل در بدن ایجاد می‌کند.
- استفاده از داروی مخدر و نشگی‌آور برای گرفتن اعتراف.
- تجاوز و تحقیر جنسی: تجاوز به نام مذهب، برهنه کردن، دست مالی کردن، فرو کردن اشیاء در آلت جنسی قربانیان و تجاوز گروهی به زنان و مردان جوان.
- این فهرست را همچنان می‌توانیم ادامه دهیم.
- شکنجه‌هایی که با هدف وارد آوردن آسیب‌های روانی اعمال می‌شوند به قرار زیر هستند:
- قطع ارتباط با خانواده و دوستان و در انزوا قرار دادن زندانی.
- حبس کردن زندانی در سلول انفرادی.
- خواب پریشی.
- وادار کردن قربانی به دیدن صحنه‌های اعدام، شکنجه و یا گوش دادن به ضجه‌های

همبندیان به هنگام شکنجه شدن آنها.

- وادار کردن قربانی به آزار و اذیت دیگر زندانیان.

- اعدام و تیربارانهای ساختگی.

- چشم بند زدن که یکی از وحشتناک ترین شکنجه هاست. کسی که شکنجه ات می کند را نمی بینی و نمی دانی که ضربه از کجا فرود می آید. تناقض عجیبی که روح انسان را در هم می شکند: نزدیکی بدنی شکنجه گر، و در همان حال ناشناختگی او برای قربانی، بدترین شکنجه هاست. او باید شکنجه گر را با صدا، گامها و سایه اش بشناسد.

قربانیان شکنجه دچار روان پریشی هایی می شوند که بازتاب های آن، زندگی را برای آنها و نزدیکانشان به جهنمی دائمی تبدیل می کند. از جمله این آسیب ها می توان از مشکلات جنسی، احساس گناه، افسردگی و غمزدگی و خشم و عصبیت نابهنگام نام برد.

- مشکلات جنسی: بسیاری از قربانیانی که مورد تجاوز یا دست مالی های جنسی قرار گرفته اند، پس از خروج از زندان دچار نابسامانی های جنسی می شوند. برخی از قربانیان شکنجه به همسرانشان به چشم متجاوز نگریسته اند.

- احساس گناه: احساس گناهکاری می تواند علت های زیادی داشته باشد. همسر قربانی را پیش چشمش شکنجه می کنند و یا او را مورد تجاوز قرار می دهند. کسی که نتوانسته شکنجه را تاب آورد و اطلاعاتش را فاش کرده، به خاطر لو دادن دوستانش دچار احساس گناه شود. زنده از زندان و شکنجه رها شدن و این احساس که چرا من زنده مانده ام و دوستانم کشته شده اند، خود به تنهایی برای بیدار کردن احساس گناهکاری در قربانی کافیست. بسیاری از قربانیان چون نیروی از سرگیری فعالیت های سیاسی را همچون گذشته ندارند، دچار این احساس می شوند.

- افسردگی: از دست دادن فرزند یا همسر و یا خواهر و برادر برای عده زیادی از قربانیان به افسردگی مداوم می انجامد.

- خشم و عصبیت: یکی از هدف های شکنجه، عصبی کردن قربانی است. این خشم و عصبیت می تواند به هنگام و نابهنگام بروز کند و به شکل تهاجمی و آشکار و یا به گونه ای پنهان، پوشیده و درون ریز بروز نماید.

- دو راه به سوی یک دوزخ: شکنجه گر قربانی را به سوی دوراهی هدایت می کند که هر دو به دوزخ ختم می شوند. راهی برای انتخاب نیست. این تنها دو راهی موجود در جهان

واقعی و جهان تخیلی است که به یک جا که جز دوزخ نیست، ختم می‌شود. انتخابی دروغین که در اساس از پلشتی و خباثت شکنجه‌گر حکایت می‌کند. انتخابی سخت و غیر ممکن که قربانی را گریزی از آن نیست. یا باید شکنجه‌ای غیر قابل تحمل و دردناک را تحمل کند - شکنجه‌ای که ممکن است جانش را بستاند - و یا دوستان و آشنایانش را لو بدهد. اگر نپذیرد خطر جانی در کمین است و اگر بپذیرد هویت خود را که به گونه‌ای جدا ناشدنی به حیثیت و ارزش هایش گره خورده، زیر پای گذاشته و نابودی روانی خویش را به دست خود فراهم آورده است. این انتخاب ناممکن که قربانی را از آن گریزی نیست موجب هراس دائمی و دلهره‌آور می‌شود و گاه آرام آرام و گاه ناگهانی قدرت مقاومت زندانی را در هم می‌شکند. او وقتی که می‌شکند و فرو می‌ریزد دچار احساس شرم و گناهی می‌شود که زندگی‌اش را به جهنم تبدیل می‌کند و چه بسا باقی عمرش در بی‌تعادلی روانی می‌گذرد. این مسئله است که شکنجه را به دهشتناک‌ترین ابداع انسان بدل ساخته است.

- دروغ: پیوند انسان با انسان بر اساس حقیقت‌گویی و درست‌کرداری دوجانبه پا می‌گیرد. تنها در دیدار و گفتگو است که انسانها همدیگر را می‌یابند و پیمان دوستی و خویشی می‌بندند. در شکنجه‌گاه درست عکس این قاعده معمول است. در آنجا قربانی باید مثل سنگ سکوت کند و یا تنها سرش را به نشانه تأیید تکان بدهد. او حتی حق ندارد که بدون اجازه حرف بزند. شکنجه‌گر متهم می‌کند، تهدید می‌کند، یکریز دروغ می‌گوید و بر زندانی فشار می‌آورد. شکنجه‌گر بر اطلاعات و واقعیات احاطه دارد، می‌تواند با اتکاء به داده‌ها، فشار را بر قربانی افزون نماید.

- تغییر مفهوم زیستگاه: در شکنجه‌گاه مفهوم مکان و زیستگاه هم اساساً تغییر می‌کند. انسان در فضایی بسته قرار می‌گیرد که گریز از آن ناممکن است. در سلولی پرتاب می‌شود که بی‌نهایت کوچک است. سلولی که فرق بین تاریکی و روشنایی در آن مفهومی ندارد. اشیاء درون اتاق مثل قالی، کتابخانه و تختخواب به گونه‌ای مطلق تغییر یافته‌اند و جای آن‌ها را آلات و وسایلی گرفته‌اند که آدم را بر آن می‌خوابانند و یا از دست و پا به آن می‌آویزند، و شکنجه‌های بدنی و روانی بر او وارد می‌آورند.

زیستگاه انسانی به طور کلی فضایی است بسته، با یک و یا چند پنجره رو به آفتاب و گلدانی پر از گل در طاقچه. زندان و شکنجه‌با محروم کردن آدمی از این احساس شیرین انسانی، مسبب بروز یکی از بدترین آسیب‌های روانی بر زندانی ست و سلب‌کننده حس

ایمنی و آسودگی که در زیستگاه انسانی نهفته است.

زمان کژ و مژ شده: زمان، در زندگی روزانه و عادی ما، یک مفهوم و احساس مهم است. انسان از گذشته می آید و به سوی آینده می رود. هر دو می توانند فضایی سرشار از شادی و غم، امید و ناامیدی در بر داشته باشند. این روند عادی روزانه، در شکنجه گاه جای خود را به یک دایره بسته می دهد که پایانی بر آن متصور نیست. بسیاری از کسانی که در معرض شکنجه های سخت و طولانی قرار می گیرند، در زندگی پس از زندان شان، بارها و هر بار به گونه ای غیر قابل پیش بینی دچار ناهنجاری های روانی شده اند که بازتابی از حالت هایشان پیش از رفتن به شکنجه گاه، در حال شکنجه شدن و پس از شکنجه است. این رفتارهای ناهنجار در هر آنی از شب و روز می تواند بروز کند؛ به ویژه هنگامی که زندانی پیشین زیر فشار است و نگرانی شدید. فراموش نکنیم که شکنجه با هدف به زانو در آوردن و درهم شکستن زندانی صورت می گیرند و به همین دلیل نیز پس از اعمال شکنجه، او را در فضایی تهی از مکان و زمان به حال خود رها می کردند.

تکمله: هر انسانی آزاد به دنیا می آید و آزاد هم باید از دنیا برود؛ و بر همین شالوده کسی مجاز نیست برای خفه کردن صدای دیگری دست به شکنجه صاحب آن صدا بزند. شکنجه توسط هر کس و بر هر اساس و ایده ای که باشد، کرداری غیر انسانی است و به همین سبب باید به شدت با آن مقابله کرد و علیه آن به مبارزه برخاست. ■